

در این شماره

شماره: ۰۳ ثور/اردیبهشت ۱۳۹۹

خلاصه

• جهان در حال شکل گیری در حلقات منطقه ای است، در آسیا هم شش نظم منطقه ای شکل گرفته است که هیچکدام برای منطقه قلب آسیا راهبردی نیستند بناً منطقه قلب آسیا باید نظم منطقه ای خودش را بنام "اتحادیه کشورهای قلب آسیا" شکل دهد و برای این کار لازم است تا "جنبش همگرایی ملت های قلب آسیا" راه اندازی گردد؛

• نظم منطقه ای قلب آسیا از چهار مکانیزم می تواند شکل گیرد: مکانیزم امنیتی (تشکیل نیروی مشترک منطقه ای حافظ صلح)، مکانیزم سیاسی (پروسه قلب آسیا)، مکانیزم اقتصادی، (پروسه ریکا، سازمان ایکو و کریک) و مکانیزم فرهنگی و اجتماعی (ادغام بخش های فرهنگی و اجتماعی سازمان های منطقه ای فوق)؛

• منطقه قلب آسیا در برگیرنده چهار بخش است: قلب آسیای مرکزی (افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی)، قلب آسیای جنوبی (ایران و پاکستان)، قلب آسیای غربی (کشورهای قفقاز و ترکیه) و قلب آسیای شرقی (مغولستان)؛

نظم منطقه ای قلب آسیا

محب الله نوری


رئیس جنبش همگرایی ملت های قلب آسیا



تماس با ما

 @AISS_Afg

 /AISSAfghanistan

 contact@aiss.af

 www.aiss.af

چکیده:

- این طرح، یک نقشه راه ۱۰ ساله (۲۰۲۰-۲۰۳۰) با دو راهبرد ملی و منطقه ای است که همزمان با اعلام برنامه خروج نیروهای خارجی و آغاز گفتگوهای صلح نگاشته شد.
- مطابق این طرح، نیروهای خارجی چه بروند یا بمانند، روند صلح چه موفق شود یا نه، ما بدون رسیدگی به ریشه های اصلی جنگ و بی ثباتی به صلح پایدار نمی رسیم. ریشه تاریخی جنگ جدایی کشور بوسیله ناسیونالیسم از بدنه یک کلیت منطقه ای است اما عوامل مدرن آن ریشه در نزاع داخلی ناشی از بی عدالتی، روابط تنش آمیز با کشورهای همسایه و دخالت و رقابت قدرت های بزرگ دارد.
- برای رسیدن به یک صلح پایدار ما نیاز به سه راهبرد ملی (دولت صلح)، منطقه ای (نظم منطقه ای قلب آسیا) و جهانی (سیاست بیطرفی همکاری جویانه) داریم.
- دولت صلح مبتنی بر اصول صلح پایدار می تواند شکل گیرد. اصول داخلی دولت صلح (مردم سالاری، اسلام معتدل، عدالت اجتماعی، توسعه متوازن اقتصادی و حکومتداری خوب) و اصول خارجی آن (همگرایی منطقه ای، همکاری اسلامی و بیطرفی همکاری جویانه بین المللی) می تواند باشد.
- جهان در حال شکل گیری در حلقه های منطقه ای است، در آسیا هم شش نظم منطقه ای شکل گرفته است که هیچکدام برای منطقه قلب آسیا راهبردی نیستند بناً منطقه قلب آسیا باید نظم منطقه ای خودش را بنام "اتحادیه کشورهای قلب آسیا" شکل دهد و برای این کار لازم است تا "جنبش همگرایی ملت های قلب آسیا" راه اندازی گردد؛
- نظم منطقه ای قلب آسیا از چهار مکانیزم می تواند شکل گیرد: مکانیزم امنیتی (تشکیل نیروی مشترک منطقه ای حافظ صلح)، مکانیزم سیاسی (پروسه قلب آسیا)، مکانیزم اقتصادی، (پروسه ریکا، سازمان ایکو و کریک) و مکانیزم فرهنگی و اجتماعی (ادغام بخش های فرهنگی و اجتماعی سازمان های منطقه ای فوق).
- منطقه قلب آسیا در برگرفته چهار بخش است: قلب آسیای مرکزی (افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی)، قلب آسیای جنوبی (ایران و پاکستان)، قلب آسیای غربی (کشورهای قفقاز و ترکیه) و قلب آسیای شرقی (مغولستان).
- اگر نظم منطقه ای قلب آسیا شکل گیرد، با کشورهای عضو سیاست همگرایی منطقه ای و با سایر کشورها سیاست بیطرفی همکاری جویانه را می تواند در پیش گیرد.

مقدمه

جمهور، مشاور امنیت ملی، دفتر طالبان در قطر، دفتر نماینده ویژه ایالات متحده آمریکا برای صلح افغانستان، مشاوران و مقام های دیپک سیاسی در سفارت های ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، ناتو، اتحادیه اروپا، یوناما، سفارت روسیه، ایران و همچنان برای بعضی نهادهای بین المللی مانند انستیتیوت صلح آمریکا، انستیتیوت آسیای میانه و قفقاز و موسسه رند ارسال گردیده است. شریک کردن این طرح با سایر جوانب ذیدخل در قضیه افغانستان، تلاش برای جلب حمایت آنها و شامل کردن آن در توافقات صلح به مراجع ذیصلاح توصیه

این طرح یک نقشه راه ۱۰ ساله (۲۰۲۰-۲۰۳۰) است که همزمان با اعلام برنامه خروج نیروهای خارجی و آغاز گفتگوهای صلح تحت عنوان "نظم پسا خروج نیروهای ناتو/ایالات متحده آمریکا" نگاشته شد. این طرح در زمانی نگاشته شد که من هنوز ریس انسجام پالیسی شورای امنیت ملی کشور بودم. در آن زمان یک نسخه ابتدایی آن با شخصیت ها و نهادهای ذیربط داخلی و بین المللی شریک ساخته شد. از آن جمله یک نسخه آن با رهبران سیاسی افغانستان و مقام های حکومتی بشمول ریس جمهور غنی، مشاوران ریس

میگردد. مطابق این طرح؛ هر زمانی نیروهای خارجی بخواهند کشور را ترک نمایند کشور با چالش های جدی روبرو خواهد شد. از دید نویسنده در صورت حضور یا ترک نیروهای خارجی، در صورت موفقیت یا عدم موفقیت گفتگوهای صلح؛ بدون رسیدگی به ریشه های اصلی جنگ و بی ثباتی نمی توان به صلح پایدار دست یافت. جنگ در افغانستان به لحاظ مدرن دو ریشه اصلی دارد: اول ساختار نظام متمرکز ملی و داخلی و دوم پیوند قوی به نگرانی های همسایگان افغانستان دارد. از دید نویسنده با توجه به پیامدهای منفی خروج نیروهای

بخش نخست: معرفی طرح

۱. موضوع:

در ماه دسامبر ۲۰۱۸ وزارت دفاع ایالات متحده امریکا اعلان کرد که به تعداد ۷۰۰۰ نیروهای آن کشور را از افغانستان بیرون میکند. همچنان به تاریخ دوم ماه فیبروری سال ۲۰۱۹ رئیس جمهور ترامپ در جلسه کابینه تاکید کرد که ما باید از افغانستان بیرون شویم و از کشورهای منطقه خواست که باید در جنگ علیه تروریسم سهم بگیرند. پیوسته به آن وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا اعلان کرد که زلمی خلیل زاد را به عنوان نماینده آن کشور در امور صلح گماریده است تا پروسه صلح افغانستان را به پیروزی برساند. زلمی خلیل زاد همزمان با اعلام ماموریت اش نه تنها با تمام رهبران افغانستان

۲. چالش ها:

- برگشت گروه های تروریستی مانند داعش و القاعده و تبدیل شدن افغانستان به لانه های تروریسم؛
- افزایش و تقویت باندهای قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان یافته فراملی، گروه های مسلح غیر مسوول، افزایش رقابت های سیاسی و احتمال رفتن افغانستان بسوی جنگ های داخلی؛

۳. عوامل جنگ و بی ثباتی:

اول- عوامل تاریخی: به لحاظ تاریخی افغانستان بخشی از یک کلیت جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی منطقه بوده است و در آن کلیت منطقه ای بعضی از شهرهای کشور شاهد ظهور بزرگترین رنسانس و مدنیت تاریخ بوده است اما پس از پدیداری جنبش ناسیونالیسم و تجزیه و تقلیل

خارجی و هم ریشه های ملی و منطقه ای جنگ و بی ثباتی؛ برای رسیدن به یک صلح پایدار ما به دو راهبرد ملی و منطقه ای با معیاد زمانی ۱۰ساله(۲۰۲۰-۲۰۳۰) نیاز داریم. راهبرد اول با امضای پیمان صلح و تشکیل یک "دولت صلح" با مشارکت عادلانه ی همه جناح ها و نیروهای مطرح سیاسی در مدت ۵ سال محقق خواهد شد و راهبرد دوم با ایجاد "نظم منطقه ای قلب آسیا" با حضور همه همسایگان و کشورهای خویشاوند منطقه در مدت ۵ سال می تواند عملی شود.

و کشورهای منطقه دیدار نمود بلکه با برگزاری نشست های پیهم با نمایندگان طالبان در قطر اجندای صلح را در چهار محور(خروج نیروها، تضمین عدم تهدید از خاک افغانستان علیه جهان، آتش بس جامع و گفتگوی بین الافغانی) با طالبان مطرح و بحث نمود. با توجه به احتمال خروج کامل نیروهای ایالات متحده امریکا و ناتو دو پرسش اساسی مطرح می شود: پرسش نخست این است که پیامدها و چالش های خروج نیروها چه خواهد بود و پرسش دوم این است که راه حل و نظم بدیل نیروهای خارجی چه می تواند باشد؟

- تضعیف نظام، فروپاشی نهادها و ارزش ها مردم سالار و از بین رفتن دستاوردهای دو دهه گذشته؛
- آغاز دخالت و رقابت قدرت های بزرگ منطقه ای و تبدیل شدن افغانستان به جغرافیای قربانی و میدان رقابت قدرت ها؛

افغانستان و کشورهای منطقه به هویت های کوچک قومی و جغرافیایی؛ نه تنها روند توسعه و شکوفایی در این کشورها متوقف شد بلکه زمینه پدیداری نزاع های قومی و مرزی؛ این کشورها را در تنگنای های جغرافیایی و ترانزیتی قرار داد. از جمله افغانستان مدرن آنهم در چوکات نظم ملی

پیوسته قربانی جغرافیای مدرن خویش بوده است. این جغرافیای تقابل تنها در زمانی آرام و با ثبات بوده است که قدرت های بزرگ به آن به عنوان یک جغرافیای حایل دیده و دولت های افغانستان نیز سیاست بیطرفی رادر پیش

گرفته اند. اما به دلیل تغییرات جدید در محیط استراتژیک کشور از جمله پدیداری قدرت های جدید در آسیا و گروه های تروریستی؛ سیاست بیطرفی و در کل نظم ملی کارایی خود را از دست داده است.

دوم - عوامل مدرن: کانی پک نویسنده کتاب صلح پایدار و نقش سازمان های منطقه ای و بین المللی می گوید: "در حال حاضر همه به این امر توافق نظر دارند که نابرابری، بی عدالتی و بر آورده نشدن سیستماتیک نیازهای بشری عامل اصلی جنگ است". در افغانستان پس از نیم سده جنگ مردم انتظار دارند با امضای پیمان صلح، جنگ پایان یافته و زمینه تحقق صلح پایدار فراهم گردد. اما بدون شناخت عوامل اصلی جنگ و رسیدگی به آن؛ دستیابی به صلح ممکن نیست. در میان تمام عوامل جنگ سه عامل آن برجسته اند: اول اختلافات داخلی و ملی که ریشه در بی

عدالتی دارد؛ دوم روابط تنش آمیز با کشورهای همسایه به ویژه با پاکستان و ایران که ریشه در نزاع های مرزی، آبی، مذهبی و نگرانی از نفوذ رقبای آنها در دولت ما دارد و سوم دخالت و رقابت قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای که ریشه در سیاست ایجاد موازنه دارد. چالش های چون موجودیت گروه های تروریستی، باندهای قاچاق مواد مخدر، شبکه های جرایم سازمان یافته فراملی، افراد و گروه های مسلح غیر مسوول، افراطیت، اقتصادی جرمی، فساد، تبعیض، بی عدالتی، فقر، بی سواد و عدم حاکمیت قانون ریشه در آن سه عامل اصلی دارند.

۴. جوانب ذیدخل جنگ:

از دید نویسنده جوانب ذیدخل جنگ در افغانستان حداقل به پنج جانب می رسد: اول طالبان، دوم، دولت افغانستان،

سوم، ناتو بویژه ایالات متحده امریکا و چهارم کشورهای منطقه بویژه پاکستان.

۵. راه حل - تشکیل دولت صلح افغانستان و نظم منطقه ای قلب آسیا:

بنابراین، با توجه به عوامل جنگ و جوانب ذیدخل آن؛ یک خروج مسولانه و تامین صلح پایدار در افغانستان و منطقه زمانی ممکن خواهد بود که نظم بدیل و جاگزین نیروهای ایالات متحده امریکا و ناتو در افغانستان با توجه به عوامل اصلی جنگ انتخاب شود. از دید نویسنده؛ بحران افغانستان سه بعد (ملی، منطقه ای و جهانی) دارد و بدون رعایت آن سه بعد امکان دست یابی به یک صلح پایدار ممکن نخواهد بود. به ویژه دلیل اصلی بی ثباتی در افغانستان اولاً ریشه

ملی و داخلی دارد و دوم پیوند قوی به نگرانی همسایگان افغانستان دارد. بنابراین؛ ثبات و صلح پایدار در افغانستان با ایجاد دو کمربند ملی و منطقه ای ممکن خواهد بود. کمربند اول با امضای پیمان صلح و تشکیل یک "دولت صلح" با حضور همه گروه ها و اقوام ممکن خواهد بود اما کمربند دوم با ایجاد "نظم منطقه ای قلب آسیا" با حضور همه همسایگان افغانستان و حمایت جهانی ممکن خواهد بود.

بخش دوم: استراتژی ملی

تشکیل دولت صلح مبتنی بر سیاست صلح پایدار در (مدت ۵ سال)

۱. معرفی استراتژی:

با توجه به عوامل و چالش های جنگ و محیط استراتژیکی کشور؛ یک دولت پسا صلح از طریق امضای موافقنامه صلح و مکانیزم های موقت/انتقالی، انتخابات یا هر مکانیزم دیگر

می تواند تشکیل گردد اما رسیدن به یک توافق صلح و تشکیل دولت هرگز به معنای ختم کامل جنگ و رسیدن به یک صلح پایدار نیست. برای ختم دائمی جنگ و رسیدن

به "صلح پایدار" نیاز به شکل گیری یک "دولت صلح" است. اینکه دولت صلح چیست و چگونه محقق می شود لازم است تا دست کم سه موضوع را بدانیم: اول تعریف جنگ و صلح، دوم مفهوم صلح پایدار و سوم شناسایی اصول دولت صلح را. بصورت فشرده جنگ به معنای درگیری و خشونت بویژه خشونت سیاسی است که به قول کانی پک ریشه در محرومیت، نارضایتی، بی عدالتی و سرکوب دارد اما صلح به معنای آشتی و فقدان خشونت و ترس است. صلح پایدار یک مفهوم فراگیر است که ریشه ها، عوامل و همه ابعاد درگیری و خشونت را مورد توجه قرار می دهد. در مورد صلح پایدار معروف ترین اثر "طرح فلسفی بسوی صلح ابدی" اثر کانت است. کانت در رساله یاد شده به دو مساله در زمینه صلح پایدار پرداخته است: اول مقدمات و پیش شرط های که منجر به صلح می شود و دوم به قوانین و اصولی که به صلح پایدار می انجامد. در زمینه پیش شرط های صلح به ۶ موضوع به عنوان مقدمات صلح اشاره نموده است: ۱. هیچ معاهده صلحی که راه گریز بر جنگ آینده باقی میگذارد نباید معتبر شناخته شود؛ ۲. هیچ ملتی اعم

۲. پایه ها و اصول دولت صلح:

با توجه به مفهوم صلح پایدار و محیط جدید استراتژیکی کشور می توان پایه های دولت صلح را تعیین نمود. مطالعات اخیر نشان می دهد که: "ارتباط عمیق بین توسعه، دموکراسی، حقوق بشر و صلح" وجود دارد. با توجه به آنچه گفته شد از دید نویسنده اهداف اساسی دولت صلح می تواند تکمیل بنای استقلال و خودکفایی، تامین امنیت، صلح و توسعه پایدار(اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی)

اول: اصول سیاست داخلی دولت صلح: با توجه به

اجماع ملی، افکار عمومی، چالش های موجود و ارزش های پذیرفته شده در کشور؛ پایه ها و اصول سیاست داخلی دولت صلح می تواند مبتنی بر پنج اصل(جمهوریت، اسلامیت/مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، حکومتداری خوب و توسعه متوازن) استوار

اصل اول: جمهوریت/مردم سالاری: به قول کانت

جمهوریت می تواند باعث ایجاد صلح پایدار گردد. منظور از جمهوریت این است که نظام بر اساس اراده مردم ایجاد

از بزرگ و کوچک، استقلالش را توسط ملتی دیگر به ارث، مبادله، خریداری یا هدیه بدست نیاورده است؛ ۳. ارتش های آماده برای جنگ باید به تدریج از بین بروند؛ ۴. در جریان روابط خارجی ملت، نباید به هیچگونه قرض ملی تن در داد؛ ۵. هیچ ملتی نباید به زور در قانون اساسی و دولت و ملت دیگری دخالت کند؛ ۶. هیچ ملتی که در حال جنگ با ملت دیگری است نباید اجازه ارتکاب جرایم جنگی را بدهد که برقراری اعتماد متقابل را در دوره صلح احتمالی آینده غیر ممکن بسازد. همچنان کانت برای صلح پایدار سه قانون و اصول محکم را پیشنهاد نموده است: ماده نخست- قانون اساسی هر ملتی باید جمهوری باشد؛ ماده دوم- هر ملتی باید حق تشکیل اتحادیه و فدراسیون با کشورهای دیگر را داشته باشد، ماده سوم- حق جهان وطنی باید به شرایط مهمان نوازی جهان شمول محدود شود. چنانچه ملاحظه فرمودید به مفهوم مدرن می توان ادعا نمود که کانت در سطح ملی نظام جمهوری، در سطح منطقه ای تشکیل فدراسیون کشورها و در سطح جهانی مفهوم شهروند جهانی را مطرح نموده است.

باشد اما پایه ها و اصول دولت صلح را می توان به دو بخش؛ اصول سیاست داخلی(جمهوریت، اسلامیت، عدالت اجتماعی، توسعه متوازن اقتصادی و حکومتداری خوب) و اصول سیاست خارجی(همگرایی منطقه ای، همکاری اسلامی و بیطرفی همکاری جویانه بین المللی) دسته بندی نمود.

باشد. دو اصل نخست را می توان به عنوان مبنای معرفتی دولت آینده قرار داد یعنی دولتی مبتنی بر اسلام و دموکراسی یا مردم سالاری دینی. سه اصل پسین(عدالت اجتماعی، حکومتداری خوب و توسعه متوازن) را می توان به عنوان ربنای دولت صلح و مکانیزم عملی دو اصل اول قرار داد.

گردد، بر اساس قانون حکومت کند، مردم به عنوان شهروندان در پیشگاه قانون از جایگاه برابر برخوردار باشند و آزادی های فردی و حقوق بشری شان محفوظ باشد.

اصل دوم: اسلامیت: در یک جامعه‌ی که مطابق آمارهای موجود ۹۹ فیصد جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد و خواهان تشکیل یک نظام مبتنی بر ارزش‌های اسلامی هستند؛ کوشش برای ایجاد هرگونه نظام غیر آن می‌تواند

اصل سوم: عدالت اجتماعی: به قول کانی پک: "در کشورهای که دولت‌های با شهروندان شان بگونه نابرابر بر خورد میکنند یا به شکایات و نارضایتی‌های شان گوش فرا نمی‌دهند؛ آن کشورها مستعد شورش‌ها و ناآرامی‌های بیشتر خواهند بود. برعکس کشورهای که دولت‌های آن بخواست‌های مردم گوش فرا داده‌اند؛ به مرور زمان به صلح و ثبات پایدار دست یافتند". بنابراین؛ برای جلوگیری از شورش‌ها دولت به خواست‌های مردم توجه نماید. در حال حاضر یکی از مهم‌ترین خواست‌های مردم افغانستان تامین عدالت اجتماعی است. منظور از عدالت اجتماعی این است که مساله توزیع قدرت و ثروت و همچنان مسایل مربوط به امنیت انسانی، فرهنگی و هویتی باید بصورت عادلانه حل و فصل گردد. مسایل هویتی با ترویج فرهنگ مدارا، تساهل، کثرت‌گرایی و احترام به تنوع فرهنگی، زبانی و مذهبی،

اصل چهارم: توسعه متوازن: توسعه متوازن نیز بخشی از عدالت اجتماعی است و منظور از توسعه متوازن اقتصادی

اصل پنجم: ارتقا به زمامداری خوب: حکومتداری خوب یکی از وظایف تمام حکومت‌های مدرن است. منظور از حکومتداری خوب عرضه خدمات با کیفیت با توجه به خواست و مشارکت مردم، حاکمیت قانون، تامین عدالت، شایسته‌سالاری، ایجاد شفافیت و حسابدگی و پاسخگویی به مردم است. بنابراین؛ لازم است تا تمام نهادها، قوانین و

دوم: اصول سیاست خارجی دولت صلح: سیاست خارجی عبارت از خط‌مشی و روش‌های است که دولت‌ها برای دستیابی به اهداف و منافع ملی‌شان در محیط بین‌المللی اتخاذ می‌نمایند. مطابق قانون اساسی اهداف سیاست خارجی کشور حفظ استقلال و یکپارچگی کشور، تامین امنیت ملی، رسیدن به خوداتکایی و رفاه اقتصادی و ارتقای جایگاه کشور در نظام بین‌الملل می‌باشد. ابزارهای رسیدن به آن اهداف داشتن قدرت ملی (نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) است. یکی از منابع مهم

منجر به ایجاد افراطیت، تندروی و حتی تشکیل گروه‌های تروریستی گردد. بنابراین؛ اسلامیت باید یکی از اصول آهنگین قوانین و نظام سیاسی آینده باشد.

شناسایی و تقویت آنها حل می‌گردد اما مساله توزیع قدرت و ثروت زمانی می‌تواند حل گردد که مکانیزم‌های تحقق عدالت شامل توافقات صلح گردد. هدف از مشارکت عادلانه ملی توزیع قدرت و ثروت نه بر مبنای قوم بلکه به دو سطح افقی و عمودی یا مرکزی و محلی خواهد بود. در مرکز بر مبنای احزاب و نظام پارلمانی و در محل بر مبنای تفویض صلاحیت بیشتر به نهادهای محلی (ولایات، ولسوالی‌ها و دهات) خواهد بود. به تجربه ثابت شده است افزایش صلاحیت نهادهای محلی و تقویت مشارکت مردم نه تنها برای خودشکوفایی و رشد و توسعه اطراف ضروری است بلکه برای بیرون کردن دهات از بستر فقر، محرومیت، سربازگیری و خشونت و لانه‌های امن افراطیت و تندروی و در نهایت تقویت پایه‌های نظام، تامین ثبات و صلح پایدار در کشور امر حیاتی است.

اختصاص دادن و توزیع پروژه‌ها و برنامه‌های اقتصادی بگونه‌ی برابر میان ولایات، ولسوالی‌ها و دهات است.

پالیسی‌ها مطابق اهداف حکومتداری خوب اصلاح و تقویت شوند. نه تنها این بلکه با توجه به نیازهای مدرن و الزامات امنیتی و سیاسی برای رسیدن به یک زمامداری خوب و پاسخگو ما باید به زمامداری منطقه‌ای/نظم منطقه‌ای و حتی یک "دولت منطقه‌ای صلح و رفاه" ارتقا یابیم.

قدرت ملی انسجام داخلی است. امری که حکومت و وحدت ملی در زمینه استفاده از آن ناکام بود. به لحاظ اصولی سیاست خارجی توسط سه نهاد (ریاست جمهوری، شورای ملی و قوه مجریه) اتخاذ گردیده و توسط وزارت امور خارجه اجرا می‌گردد اما در عمل ریس جمهور تصمیم‌گیر و اجراکننده سیاست خارجی کشور بوده است. با توجه به چالش‌های ناشی از موقعیت (جیواستراتژیک، ژئوپولیتیک، جیوکلچر و جیواکونومیک) کشور ریس جمهور برای رسیدن به اهداف فوق؛ تبدیل کردن چالش‌ها به فرصت

ها، تقابل به همکاری، تبدیل کردن افغانستان به چهار راه آسیا و اتصال منطقه ای و پنج حلقه روابط خارجی (همسایه ها، جهان اسلام، کشورهای غربی، آسیا و سازمان ها و شرکت های بین المللی و غیر حکومتی) را معرفی نمود اما در عمل نه تنها چالش ها به فرصت ها مبدل نشد بلکه چالش ها بیشتر شد و حکومت وحدت ملی نتوانست بین نظریه و عمل آشتی برقرار کند. این در حالیست که ما زمانی می توانیم موقعیت مان را به فرصت تبدیل کنیم که مستقل و آزادانه بتوانیم در مورد منافع مان تصمیم بگیریم

اصل اول: همگرایی های منطقه ای: از دید کانی پک برای رسیدن به یک زمداری خوب و پیشگیری از جنگ؛ ارتقا به زمامداری منطقه ای و بین المللی ضرورت است. او می گوید ارتقا به زمامداری منطقه ای می تواند: "سبب تقویت زمداری ملی و محلی شود". به قول ریس جمهور غنی: "به دلیل وجود منابع وسیع طبیعی مانند نفت، گاز و آب آشامیدنی و همچنان سرمایه گذاری وسیع و رشد تکنولوژی قاره آسیا را به گرهگاه اصلی رقابتها در قرن بیست و یکم مبدل خواهد نمود." بدون شک افغانستان با داشتن منابع طبیعی سرشار و به دلیل موقعیت جیوپولیتیک به عنوان قلب آسیا در مرکز این رقابت ها و فرصت ها قرار خواهد داشت. به قول ریس جمهور غنی «همگرایی منطقه ای به خاطر صلح، یک امر الزامی است. "همچنان از نظر او «همگرایی عمیق یک امر شدیداً الزامی به خاطر رسیدن کشورهای منطقه به رفاه می باشد». همچنان رهبران دولت وحدت ملی در همه سخنرانی های شان بر اجماع منطقه ای، اتصال منطقه ای و همکاری های منطقه ای تاکید نموده اند اما مشکل این است که میان این چهارم مفهوم تفکیک واضح قایل نمی شوند. این در حالی است این چهار موضوع جداگانه است که باید به آن توجه صورت گیرد. هدف از اجماع منطقه ای این است که ما روی

اصل دوم: همکاری اسلامی: در حال حاضر سیاست خارجی دولت افغانستان، مبتنی بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی بر نزدیکی و تقویت روابط بین کشورهای اسلامی با توسل به مناسبات دو و چندجانبه تاکید می نماید اما این سیاست هدفمند، روشن، روشمند و عملی نیست. پیشنهاد نویسنده این است که ما با اتخاذ سیاست همکاری اسلامی به لحاظ هدف؛ مبارزه با افراطیت، نهادینه کردن اعتدال

و نیز حلقه های روابط خارجی را با توجه به پیوندهای طبیعی مان تنظیم و عملی نمایم. از دید نویسنده؛ کشور ما دارای سه حلقه طبیعی روابط خارجی است: حلقه اول- همسایگان/منطقه؛ حلقه دوم- جهان اسلام و حلقه سوم- قدرت های بزرگ و سایر مناطق جهان. با حلقه اول از سیاست همگرایی منطقه ای، با حلقه دوم از سیاست همکاری اسلامی و با حلقه سوم سیاست بیطرفی همکاری جوانه بین المللی پیروی نمایم.

چه باید کردها و در واقع روی اجندای منطقه ای با کشورهای منطقه توافق کنیم، منظور از اتصال منطقه ای این است افغانستان با توجه به موقعیت تجارتي و ترانزیتی اش به عنوان پل وصل؛ کشورهای منطقه را بهم وصل کند. نمونه آن پروژه های تاپی، کاسا یک هزار، چاپهار و راه لاجورد و همچنان خط آهن پنج جانبه است. هدف از همکاری های منطقه ای این است که کشورهای منطقه و همسایه در زمینه مسایل مختلف امنیتی و اقتصادی با امضای موافقتنامه ها همکاری دوجانبه و چند جانبه داشته باشند اما هدف از همگرایی منطقه ای این است که کشور های منطقه باید روی ایجاد نهادها و قوانین فراملی و منطقه ای توافق نمایم. مطابق این سیاست؛ همگرایی منطقه ای روندی است که از یک اجماع، اتصال و همکاری عادی منطقه ای شروع شده و می تواند منجر به ایجاد نهادها و قوانین فراملی؛ و حتی ادغام کامل و تشکیل یک "دولت منطوقی صلح و رفاه" گردد. مطابق این اصل همکاری با هر کشور و منطقه ای می تواند صورت گیرد اما همگرایی با کشورهای صورت می گیرد که دارای سه ویژگی اساسی باشند: اول، دارای تاریخ و فرهنگ مشترک باشند، دوم دارای پیوستگی جغرافیایی و سوم دارای وابستگی متقابل و تقدیر مشترک امنیتی و اقتصادی باشند.

گرایی اسلامی و همکاری های دینی و فرهنگی و اقتصادی و به لحاظ ساختاری حمایت از "سازمان همکاری اسلامی" را به یک هدف دائمی مبدل نمایم.

اصل سوم: بیطرفی همکاری جویانه بین المللی: به لحاظ نظری دولت افغانستان در سیاست خارجی ظاهراً از سیاست حفظ توازن در روابط میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌یی حرف میزند اما در عمل در این کار موفق نبوده است. برای اینکه افغانستان در سیاست خارجی اش موفق شود پیشنهاد نویسنده این است که ما از یک سیاست بیطرفی همکاری جویانه بین المللی پیروی نمایم. به این معنا که در مسایل منفی بیطرفی و در مسایل مثبت

همکاری را در پیش گیریم. به عبارت دیگر در مسایل اقتصادی همکاری و در مسایل سیاسی بیشتر بیطرفی را اختیار نمایم. افغانستان با اتخاذ این سیاست و رعایت اصل احترام متقابل و در چوکات سازمان ملل متحد به عنوان بخشی از خانواده بشری می تواند مسوولیت خویش را در زمینه مشارکت در نظام بین المللی، حمایت از حقوق بشر، حل چالش های جهانی و صلح و توسعه پایدار جهان ایفا نماید.

۳. مکانیزم اجرایی پیمان صلح و تشکیل دولت صلح

اول: شامل کردن جوانب ذیدخل در پیمان صلح: اجرای موفقانه پیمان صلح و در کلیت تشکیل یک دولت فراگیر یا همان دولت صلح زمانی ممکن خواهد بود که جوانب ذیدخل (طالبان، دولت افغانستان، ناتو بویژه ایالات متحده امریکا، کشورهای منطقه بویژه دولت پاکستان) با بسته های از تعهدات مشخص شامل توافقات صلح گردند. در این زمینه لازم است تا حداقل چهار موافقتنامه صلح به امضا برسد:

- امضای موافقتنامه میان افغان ها در زمینه ادغام نیروها مسلح طالبان، تعدیل قانون اساسی و تشکیل یک دولت صلح/ نظام فراگیر با حضور همه طرف‌ها؛
- امضای موافقتنامه میان دولت صلح با کشورهای همسایه در زمینه تقویت همکاری‌ها و همگرایی‌های منطقه‌ای و به ویژه ایجاد یک نیروی مشترک منطقه‌ای حافظ صلح و در بلند مدت ایجاد یک نظم منطقه‌ای؛
- امضای موافقتنامه میان دولت صلح با جامعه جهانی و همکاران بین المللی در زمینه دوام کمک ها برای بازسای و توسعه اقتصادی و حکومتداری خوب در کشور.

- امضای موافقتنامه میان ایالات متحده امریکا و طالبان در زمینه خروج نیروهای خارجی، قطع رابطه با گروه های تروریستی و تعهد برای عدم استفاده از خاک افغانستان علیه کشورها؛

دوم: تفاهم با جوانب ذیدخل روی مراحل گذار: در پیمان صلح نه تنها مسوولیت های جوانب ذیدخل مشخص گردد بلکه باید مراحل ادغام سیاسی، امنیتی و گذار به حکومتداری خوب و توسعه اقتصادی بصورت روشن پیشبینی گردیده و تعهدات لازم از جوانب ذیدخل در زمینه اجرا آن اخذ گردد.

- "نیروی مشترک منطقه ای حافظ صلح" (در مدت ۲ سال) گذار به حکومتداری خوب و توسعه اقتصادی: تفاهم روی تدوین و اجرای برنامه های حکومتداری و اقتصادی. مانند عرضه خدمات با کیفیت، اصلاح و تقویت نهادها، قوانین و پالیسی ها، تقویت مشارکت مردم و ایجاد شفافیت و حسابدگی و همچنان در زمینه توسعه اقتصادی تفاهم روی استخراج معادن، مدیریت آب ها، سرمایه گذاری، تقویت صنایع داخلی، مکانیزه کردن زراعت، مالداری و تقویت اتصال ترانزیت و تجارت منطقه ای و حرکت بسوی همکاری ها و همگرایی منطقه ای (در مدت ۲سال).

- گذار سیاسی: امضای پیمان صلح، برگزاری لویه جرگه، تعدیل قانون اساسی و تشکیل یک دولت صلح با مشارکت همه گروه های مطرح سیاسی (در مدت ۱ سال).
- گذار امنیتی: ادغام نیروهای مسلح طالبان و افراد و گروه های مسلح غیر مسوول در بدنه دولت، تطبیق اصلاحات سکتور امنیتی و حرکت بسوی تشکیل یک

بخش سوم: استراتژی منطقه ای

تشکیل نظم منطقه‌ای قلب آسیا مبتنی بر سیاست همگرایی منطقه‌ای (در مدت ۵ سال)

۱. معرفی استراتژی:

چه نیازی به شکل‌گیری نظم منطقه‌ای قلب آسیا وجود دارد؟

به باور من جهان در سده‌ی بیست و یکم بسوی منطقه‌ای شدن در حرکت است و منطقه‌ما هم به عنوان منطقه قلب آسیا در حال حرکت بسوی همکاری‌ها و همگرایی منطقه‌ای است اما اینکه کدام سازمان منطقه‌ای برای کشورهای کوچک و آسیب‌پذیر منطقه‌ما راهبردی است و می‌توان در چوکات آن روند همگرایی و ادغام‌های منطقه‌ای را طی نمود هنوز اجماع و توافق وجود ندارد. در حال حاضر در آسیا حداقل شش نظم منطقه‌ای با ابعاد امنیتی و اقتصادی ایجاد شده است که از میان آنها حداقل یک نظم منطقه‌ای ضعیف و تک‌بعدی و پنج نظم منطقه‌ای دیگر برای کشورهای کوچک منطقه‌مورد نظر ما بشمول افغانستان و آسیای میانه راهبردی نیستند. برای نمونه: ۱. اتحادیه اقتصادی اوراسیا، جامعه مشترک المنافع، سازمان پیمان

نظم منطقه‌ای قلب آسیا چیست؟

پیشنهاد من این است که ما کشورهای کوچک منطقه‌را بیرون از حیطه نفوذ قدرت‌ها و نظم‌های منطقه‌ای فوق در یک نظم منطقه‌ای جداگانه امنیتی، سیاسی و اقتصادی بنام "نظم منطقه‌ای قلب آسیا" سازماندهی نمایم. بگونه‌ای که در صورت خروج ناتو و نیروهای ایالات متحده آمریکا

قلب آسیا کجاست؟

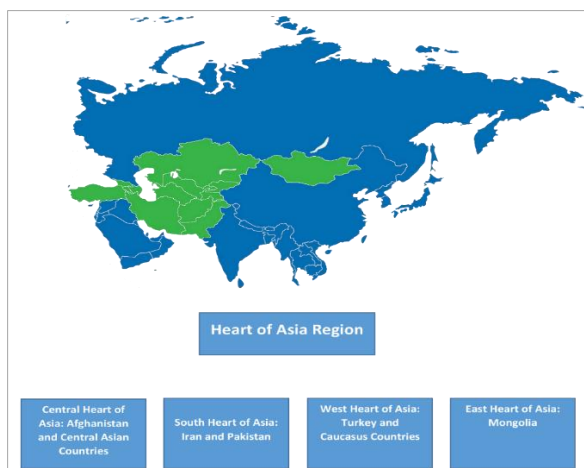
مطابق این طرح "منطقه قلب آسیا" در برگیرنده چهار بخش است:

- اول، قلب آسیای مرکزی (افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی)
- دوم، قلب آسیای جنوبی/جنوب غربی (ایران و پاکستان)
- سوم، قلب آسیای غربی (کشورهای قفقاز و ترکیه)

امنیت دست‌جمعی به عنوان یک مفکوره روسی برای منطقه اوراسیا و با محوریت روسیه؛ ۲. سازمان منطقه‌ای شانگهای برای کشورهای منطقه شرق دور و با محوریت چین؛ ۳. سازمان منطقه‌ای سارک برای کشورهای منطقه جنوب آسیا و با محوریت هند؛ ۴. سازمان آسه آن برای کشورهای منطقه جنوب شرق آسیا ۵. سازمان همکاری خلیج با حضور کشورهای خلیج و در منطقه خلیج فارس و ۶. سازمان ایکو با محوریت کشورهای ترکیه، پاکستان و ایران و در کل کشورهای آسیای میانه بشمول افغانستان شکل گرفته‌اند. هرچند این سازمان اخیر راهبردی‌ترین سازمان برای کشورهای منطقه‌ما است اما مشکلی اساسی سازمان ایکو تک‌بعدی بودن یا اقتصادی بودن محض، عضویت اعضا در سازمان‌های متعدد و عدم آگاهی مردم منطقه از اهمیت آن است که منجر به ناکارایی آن سازمان گردیده است.

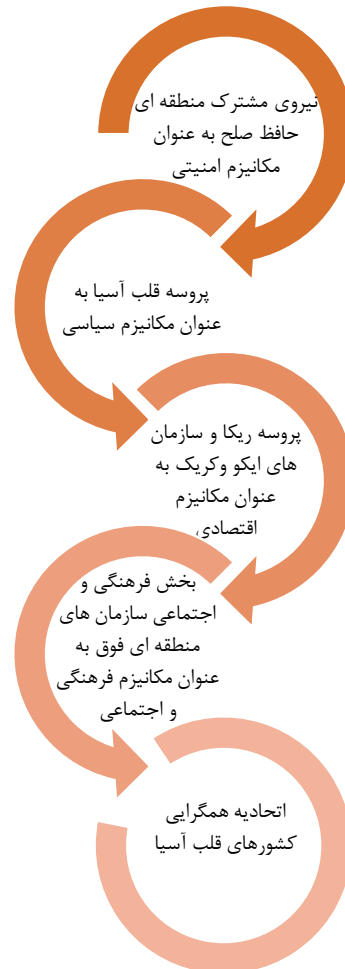
بتواند از برگشت گروه‌های تروریستی و رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای جلوگیری نموده و زمینه صلح و توسعه پایدار را در منطقه قلب آسیا فراهم نماید. نظم منطقه‌ای که با کشورهای منطقه سیاست همگرایی منطقه‌ای و با قدرت‌های بزرگ و سایر مناطق جهان سیاست بیطرفی همکاری جویانه بین‌المللی را در پیش گیرد.

- چهارم، قلب آسیای شرقی (مغولستان).



چگونه نظم منطقه ای قلب آسیا را شکل دهیم؟

مطابق این طرح "نظم منطقه ای قلب آسیا" در چهار مرحله می تواند شکل گیرد:



مرحله اول- ایجاد نیروی مشترک منطقه ای حافظ صلح پایدار به عنوان مکانیزم امنیتی منطقه ای (در مدت ۲سال):

به لحاظ سنتی وظیفه نیروهای حافظ صلح معمولاً حفظ صلح از طریق نظارت بر آتش بس، عدم تعرض، حایل شدن میان طرف های درگیر، کمک های بشردوستانه، نظارت بر حسن اجرای پیمان صلح و احترام به حقوق بشر بود اما به مفهوم مدرن هدف نیروهای حافظ صلح نه تنها حفظ صلح بلکه بیشتر تحقق صلح پایدار از طریق تسهیل رویه های سیاسی، برگزاری انتخابات، توسعه اقتصادی، حکومتداری خوب، اصلاحات سکتور امنیتی و ارتقای موازین حقوق بشری تمرکز دارد. با توجه به مفهوم مدرن یکی از گزینه های این است که در یک مرحله گذار برای ۲سال یک "نیرو

مشترک منطقه ای حافظ صلح" با حضور ایالات متحده امریکا-ناتو به علاوه کشورهای منطقه شکل گیرد. نقش ناتو و ایالات متحده آموزش، مشورت دهی و آماده کردن این نیرو باشد و در مدت تعیین شده این وظیفه بصورت کامل به یک نیرو مشترک منطقه ای حافظ صلح انتقال یابد. در صورتیکه گزینه اول ممکن نباشد بهتر است از همین آغاز به عنوان بخش از توافقات صلح روی تشکیل یک "نیرو مشترک منطقه ای حافظ صلح" با طالبان، کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ جهانی توافق صورت گیرد. این نیروی مشترک منطقه ای به عنوان نیروی بدیل و جایگزین نیروهای ایالات متحده امریکا و ناتو لازم است تا از کشورهای همسایه افغانستان تشکیل گردد و در آن قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی تنها نقش نظارتی داشته

باشند. با توجه به رقابت های که میان بعضی قدرت های جهانی و منطقه ای وجود دارد؛ این نظم منطقه ای در چهار مرحله می تواند شکل گیرد: مرحله اول: میان کشورهای آمو(فغانستان، ازبکستان، تاجکستان و ترکمنستان) و سپس کشورهای قلب آسیای مرکزی (افغانستان بشمول همه کشورهای آسیای مرکزی)؛ مرحله دوم: قلب آسیای جنوبی)

مرحله دوم- توافق روی پروسه قلب آسیا به عنوان مکانیزم سیاسی (در مدت ۱سال):

کنفرانس قلب آسیا که به پروسه استانبول نیز مشهور است در نوامبر ۲۰۱۱ طرح شد و در جون ۲۰۱۱ اصولنامه شش ماده ای آن توسط وزرای خارجه کشور های عضو به منظور اعتماد سازی کشورهای عضو موافقه شد. پروسه قلب آسیا دارای ۱۴ کشور عضو است و شانزده کشور دیگر هم به حیث حمایه کننده این سازمان بشمول سازمان ملل متحد گردید. در نشست پروسه قلب آسیا نمایندگان شش کشور همسایه

مرحله سوم- توافق روی ادغام سازمان ایکو، کریک و ریکا به عنوان مکانیزم اقتصادی (در مدت ۱سال):

مکانیزم اقتصادی نظم منطقه ای قلب آسیا می تواند از اصلاح و ادغام سازمان های اقتصادی منطقه ای موجود مانند سازمان همکاری اقتصادی (ایکو)، سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی (کریک) و پروسه قلب آسیا ایجاد

مرحله چهارم- تشکیل مکانیزم اجتماعی و فرهنگی: در کنار سایر مکانیزم های لازم است تا مکانیزم اجتماعی و فرهنگی نیز تشکیل گردد. این مکانیزم می تواند از بخش

مرحله پنجم- توافق روی ادغام و ارتقای هر سه مکانیزم امنیتی، سیاسی و اقتصادی به اتحادیه همگرایی کشورهای قلب آسیا (در مدت ۱سال)

اتحادیه همگرایی کشورهای قلب آسیا؛ می تواند از ادغام چهار مکانیزم امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شکل گیرد. مکانیزم امنیتی (نیروی مشترک منطقه ای حافظ صلح) مکانیزم سیاسی (پروسه قلب آسیا) و مکانیزم اقتصادی (ریکا، سازمان ایکو و کریک) و مکانیزم اجتماعی و فرهنگی از بخش های مرتبط سازمان های

پاکستان و ایران) وارد این پیمان ساخته شوند؛ مرحله سوم، قلب آسیای غربی (ترکیه و کشورهای قفقاز جنوبی/آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) و در مرحله چهارم قلب آسیای شرقی (مغولستان) وارد نظم امنیتی منطقه ای قلب آسیا شود.

افغانستان و هشت کشور دیگر منطقه روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، آذربایجان، هندوستان، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ترکیه و چین اشتراک کرده بودند. هدف از ایجاد این مکانیزم منطقه ای در مرحله اول اعتماد سازی، همکاری های مشترک و همسوئی فعالیت های مشترک در بخش مبارزه به تروریسم، مواد مخدر همکاری های نزدیک در راه مبارزه با حوادث طبیعی، معارف، توسعه تجارت منطوقی و سرمایه گذاری های کشورهای عضو با یکدیگر در رستای زیر بنای منطوقی است.

گردد. هدف از اصلاح در قدم اول این است که مکانیزم مورد نظر باید بدون حضور قدرت های بزرگ جهانی شکل گیرد و دوم باید هر دو سازمان اقتصادی با پروسه قلب آسیا یکجا شده و از آن مکانیزم اقتصادی نظم منطقه ای قلب آسیا شکل گیرد.

های فرهنگی و اجتماعی مکانیزم های موجود تشکیل گردد.

موجود می تواند شکل گیرد. همچنان کشورهای منطقه مورد نظر در چهار مرحله می توانند وارد نظم منطقه ای قلب آسیا شوند: مرحله اول: کشورهای آمو(افغانستان، تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان) سپس همه کشورهای قلب آسیای مرکزی (افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی) وارد یک پیمان منطقه ای ساخته شوند؛ مرحله دوم: قلب آسیای جنوبی (پاکستان و ایران)؛ در مرحله سوم، قلب آسیای غربی (ترکیه و کشورهای قفقاز جنوبی) و در مرحله چهارم قلب آسیای شرقی (مغولستان) وارد نظم امنیتی منطقه ای قلب آسیا شوند.

۲. اقدامات حمایتی:

برای رسیدن به آن اهداف بزرگ به اقدامات حمایتی ذیل ضرورت است:

- **در سطح ملی:** شریک کردن این طرح با جوانب ذیدخل و شامل کردن آن در توافقات صلح.
- **در سطح منطقه‌ای:** توافق روی ایجاد نظم منطقه ای قلب آسیا.
- **در سطح جهانی - توافق با قدرت های بزرگ برای حمایت از ایجاد نظم منطقه ای قلب آسیا:** همانگونه که گفته شد ایجاد این نظم جدید منطقه ای بدون یک توافق کلان جهانی و منطقه ای کار دشوار است. بنابراین، لازم است تا رای زنی برای جلب توافق و حمایت قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی آغاز گردد. از جمله توافق با قدرت های بزرگ مانند ایالات متحده امریکا، چین، روسیه، هند و همچنان توافق با سازمان های بین المللی و منطقه ای چون ناتو، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان همکاری اسلامی، سازمان همکاری خلیج، سازمان سارک و سازمان شانگهای ضروری است.
- **در سطح دولتی - تشکیل وزارت صلح و همگرایی منطقی:** به منظور حرکت بسوی دولت صلح و نظم منطقه ای قلب آسیا؛ نیاز است

تا افغانستان و همه کشورهای منطقه یک رشته اصلاحات را در سیاست ها و نهادهای ملی معطوف به همگرایی های منطقه ای روی دست گیرند. این اصلاحات می تواند از ایجاد یک سیکشن همکاری های منطقه ای در هر وزارت و بخصوص با ایجاد وزارت صلح و همگرایی منطقی آغاز گردد. در افغانستان این وزارت جدید می تواند از ادغام وزارت سرحدات، اقوام و قبایل؛ معینیت گمرکات وزارت مالیه، پولیس سرحدی و بنادر وزارت امور داخله و ریاست های همکاری های منطقه ای و سرحدی و امنیتی وزارت امور خارجه تشکیل گردد.

- **در سطح مردمی - راه اندازی جنبش همگرایی ملت های قلب آسیا:** در همه دنیا مردم بزرگ ترین نیروی تغییر بشمار میروند. برای تقویت رابطه مردم با مردم و رسیدن به اهداف فوق لازم است تا جریان مردمی و فراملی بنام " جنبش همگرایی ملت های قلب آسیا" توسط نخبگان، روشنفکران و نیروهای مدنی منطقه راه اندازی گردد. انتظار می رود این جنبش منطقه ای به عنوان یک نیروی فشار بتواند دولت های منطقه را وادار نماید تا سیاست ها و نهادهای ملی را معطوف به همگرایی منطقه ای اصلاح و جهت دهی نمایند.

۳. اهداف؛ منافع جوانب ذیدخل و معیارهای نظم منطقه ای قلب آسیا:

<ul style="list-style-type: none"> • جلوگیری از برگشت گروه های تروریستی، رقابت قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی و ایجاد توازن و روحیه همکاری میان قدرت های بزرگ روی منطقه ی قلب آسیا • حفظ و گسترش صلح و توسعه پایدار در افغانستان و منطقه قلب آسیا از طریق ایجاد نظم منطقه ای قلب آسیا؛ 	<p>اهداف</p> <p>۱</p>	
<ul style="list-style-type: none"> • منافع این طرح به قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای این است که از هزینه گزاف و رقابت های ویرانگر میان آنها جلوگیری صورت گرفته و زمینه همکاری میان آنها را فراهم میآورد؛ 	<p>منافع جوانب ذیدخل</p> <p>۲</p>	

• منفعت این طرح به کشورهای قلب آسیا است که نه تنها از فعالیت گروه های تروریستی و رقابت قدرت های بزرگ روی منطقه جلوگیری صورت خواهد گرفت بلکه زمینه حفظ صلح و توسعه پایدار در افغانستان و منطقه فراهم خواهد گردید.

• این نظم جدید منطقه ای با توافق کشورهای منطقه قلب آسیا و تفاهم و حمایت قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی می تواند شکل گیرد؛

• نظم منطقه ای مورد نظر تنها شامل کشورهای کوچک و آسیب پذیر منطقه می شود نه قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی؛

• مطابق این نظم منطقه ای؛ کشورهای کوچک منطقه عضو اصلی و سازمان ها و قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی ذینفع تنها می توانند نقش عضو ناظر و حامی را داشته باشند.

• کشورهای نیمه قدرتمند منطقه مانند پاکستان، ترکیه و ایران زمانی می توانند شامل این نظم منطقه ای شوند که سیاست و نهادهای فعلی شان را معطوف به همکاری ها و همگرایی های منطقه ای اصلاح و تعدیل نمایند؛

• این نظم جدید منطقه ای بر اساس سیاست همگرایی منطقه ای ایجاد خواهد گردید؛

• مطابق این نظم جدید بجای کشورهای بیطرف نظم منطقه ای بیطرف ایجاد خواهد گردید؛

• این نظم جدید از رقابت ها جلوگیری و همکاری میان قدرت های بزرگ را تشویق خواهد نمود؛

• این نظم جدید با کشورهای شامل در نظم منطقه ای سیاست همگرایی و با سایر مناطق و کشورها سیاست بیطرفی همکاری جویانه بین المللی را در پیش خواهد گرفت؛

• این نظم جدید با توجه به اصول امنیت دست جمعی، امنیت همکارانه و فراگیر شکل خواهد گرفت؛ مطابق این اصول امنیت در سطح ملی بصورت فراگیر، در سطح منطقه ای بصورت دست جمعی و در سطح فرامنطقه ای و جهانی بصورت بیطرفی همکار جویانه خواهد بود.

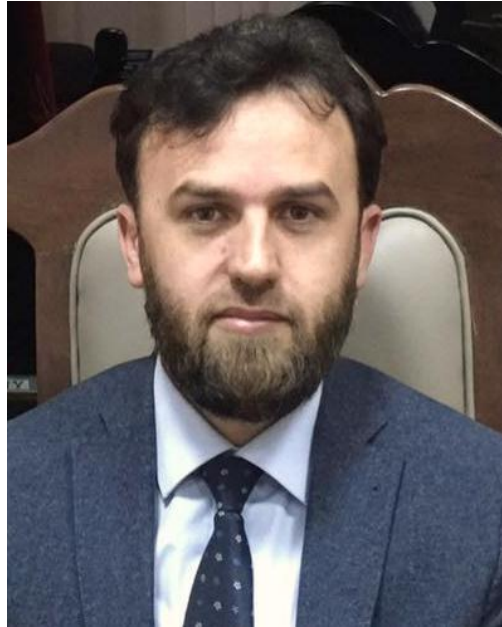
• روند همگرایی در این نظم جدید از یک همکاری آغاز و در نهایت می تواند منجر به همکاری و همگرایی همه جانبه و ادغام کامل گردد.

اصول نظم منطقه ای
قلب آسیا

۳

Bibliography:

1. Trump administration (NY-times, December20,2018,) <https://www.nytimes.com/2018/12/20/us/politics/afghanistan-troop-withdrawal.html>
2. Khalilzad Zalmi US Envoy for Afghanistan. (2019, January 31) US Envoy Urges Afghans to Chart a New Course, retrieved January31, 2019 from <https://tolonews.com/afghanistan/us-envoy-urges-afghans-chart-new-course>
3. (Donald Trump, February 1, 2019. <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/1091326078323486722>)
4. According a New-York-times report on February 28, 2019, <https://www.nytimes.com/2019/02/28/us/politics/afghanistan-military-withdrawal.html>
5. The Golden Age of Central Asia: from Arab conquest to Tamerlane, Fredrick Starr, 2013)
6. (Peck, Connie 2002) (Sustainable Peace and the role of UN and regional organizations)
7. (Toward Perpetual Peace A Philosophical Sketch Immanuel Kant Copyright © Jonathan Bennett 2017, <https://www.earlymoderntexts.com/assets/pdfs/kant1795.pdf>)
8. (*War and Peace, Leo Tolstoy, 1986*). [https://en.wikipedia.org/wiki/War_and_Peace_\(film_series\)](https://en.wikipedia.org/wiki/War_and_Peace_(film_series))
9. (Zia Danish, Goals, Strategy and Structure of Making Decision in Afghanistan foreign policy According Constitution and President Mohamad Ashraf Ghani, 23, 11, 1395) https://ocs.gov.af/dr/article_details/52
10. (Fajristan: A Movement for coexistence of the people of Region, Author, 2011)
11. MoFA, Regional Cooperation Directorate, 2019, (<https://www.hoa.gov.af/about-us/about-hoa-ip.html>)
12. (UN website, 2019, <https://peacekeeping.un.org/en/mandates-and-legal-basis-peacekeeping>)
13. \$1 Trillion Trove of Rare Minerals Revealed Under Afghanistan, By Charles Q. Choi September 04, 2014, <https://www.nbcnews.com/science/science-news/rare-earth-afghanistan-sits-1-trillion-minerals-n196861>



در مورد نویسنده

آقای محب‌الله نوری مدرک ماستری خود را در رشته علوم سیاسی و مدیریت از دانشگاه پونه هندوستان بدست آورده است. نوری، لیسانس حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه کابل دارد. وی دارای گواهی‌نامه‌ای از سیزدهمین دور همکاری‌های منطوقی ناتو در زمینه امنیت جهانی و سازمان‌های بین‌المللی با ۴۵ کریدیت از کالج دفاعی ناتو از-روم-ایتالیا می‌باشد. نوری در سمت‌های مختلفی در شورای امنیت ملی از جمله، رئیس انسجام پالیسی و معاون ریاست پالیسی و نظارت ایفای وظیفه کرده است. وی در زمان دوره کاری خود به حیث مشاور وزارت احیا و انکشاف دهات و رئیس عمومی "کانون فرهنگی جوانان افغانستان" نیز کار کرده است. وی به عنوان بنیان‌گذار "نظریه فجرستان" در واقع یکی از نخستین نظریه پردازان و حامیان نظریه همگرایی منطقه‌ای در افغانستان و منطقه قلب آسیا است که تا هنوز در این زمینه چهار جلد کتاب نوشته است. وی به لحاظ عملی نیز در سال ۲۰۰۹ با حضور عده‌ای از دانشجویان مقیم هند طرح ایجاد "سازمان جهانی حمایت از همگرایی‌های منطقه‌ای" را مطرح کرد و در بازگشت به کشور در سال ۲۰۱۲ "جنبش همگرایی ملت‌های قلب آسیا" را تاسیس کرد.

مهرنامه

Mehr Brief

سلسله نوشته‌های مهرنامه با هدف جمع‌آوری و نشر مقالات و رساله‌های علمی از نویسندگان صاحب نام داخلی و بین‌المللی در پیوند با روند مذاکرات صلح منتشر می‌شود. سلسله نشریات مهرنامه دربرگیرنده نظرات، انتقادات و دیدگاه‌های علمی نویسندگان پیرامون موضوعات مرتبط با منازعه افغانستان، روند مذاکرات صلح و نیز توافق صلح توسط دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دولت ایالات متحده و سایر شرکا، می‌باشد.

اصل و ریشه واژه مهر هندو- ایرانی است. مهر از ریشه "میثر" گرفته شده که از کهن‌ترین خدایان ایران باستان است. مهر یا میترا در زبان فارسی به معنای «فروغ، روشنایی، دوستی، پیوستگی، پیوند و محبت» است و ضد دروغ، دروغ‌گویی، پیمان شکنی و نامهربانی. مهر واژه‌ای است که پیوند به خدا دارد و بهترین هدیه الهی است. مهر، دریچه‌ای بسوی افق‌های روشن و فردای بهتر است. در فرهنگ‌های فارسی مهر را فرشته مهربانی، دوستی و خرد معنا کرده‌اند که نیکویی، مهرورزی و آرامش ببار می‌آورد.

تماس با ما

 @AISS_Afg

 contact@aiss.af

 /AISSAfghanistan

 www.aiss.af